

سلوک عرفانی و اخلاقی آیت الله مرعشی نجفی

عبدالله اصفهانی

* جویبارهای جاویدان

دل‌هایی که با تزکیه، تصفیه و عبادت مطهر گردیده‌اند و ذهن‌هایی که از اشتغالات دنیوی و فناپذیر اعراض نموده‌اند و به عالم بالا توجه دارند، فرودگاه حکمت‌های عرشی و فیوضات ربّانی هستند. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا﴾^۱

افرادی که خدا را باور کرده‌اند و پارسایی را در کردار، رفتار و گفته‌های خود مراعات می‌کنند می‌توانند حق را از باطل تفکیک کنند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ان تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فِرْقَانًا﴾^۲

کوشندگان در راه احیای حق و استقرار ارزش‌های دینی و فضیلت‌های اخلاقی مورد حمایت حضرت حق تعالی قرار می‌گیرند و راه‌های هدایت برایشان گشوده می‌گردد:

﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾^۳

۱. سوره بقره، آیه ۲۶۹.

۲. سوره انفال، آیه ۲۹.

۳. سوره عنکبوت، آیه ۶۹.

آری خداوند - جل جلاله - راه‌هایی دارد که برای تلاشگران مخلص و صادق و وارسته می‌گشاید. حضرت علی (ع) می‌فرماید:

گرامی‌ترین و محبوب‌ترین بندگان نزد خداوند متعال کسی است که او را در راه غلبه بر امیال و هوس‌های نفس سرکش امداد نموده است، آن فردی جامهٔ زیرینش [در برابر مسئولیت‌ها] رنج و اندوه است و لباس روینش بیم از خداست، چراغ هدایت در دلش روشن گردیده و وسایل لازم را برای روزی که در پیش خواهد داشت فراهم ساخته و به این جهان نگریسته، حقایق آن را با چشم بصیرت دیده، به یاد خدا افتاده و اعمال نیک زیادی انجام داده، از سرچشمهٔ گوارا، خود را سیراب ساخته، کلید درهای هدایت و قفل‌های درهای گمراهی و دنائت گردیده، راه هدایت را با بصیرت دیده و در آن گام نهاده است.^۱

آن حضرت خطاب به مردم بصره می‌فرماید: *بَصَّرْنِيكُمْ صِدْقُ النِّيَّةِ*.^۲ یعنی به صفای باطن و بصیرت درون از ضمائر شما آگاهم و از نفاق و ظاهرگرایی افراد مطلع هستم:

آینه دل چو شود صافی نقش‌ها بینی برون از آب و خاک
هم بینی نقش و هم نقاش را فرش دولت را هم و هم فرّاش را
اگر سالک توفیق، رها شدن از خودهای کاذب و اغواکننده را بدست آورد و آن گوهر حقیقی را که پرتوی از جلوهٔ حق است و نفخهٔ الهی در آن دیده می‌شود بیابد، در مسیر جاذبهٔ کمال حق قرار می‌گیرد و از فروغ ربّانی، انوار درخشانی را دریافت می‌کند که به دلش آرامش می‌دهد، خودش را شکوفا می‌سازد و خیر، برکت، سعادت و لذت‌های غیر محسوس را نصیب خویش می‌نماید.^۳

امیر مؤمنان حضرت علی (ع) در روایتی از بندگان سخن می‌گوید که خداوند وجودشان را به معرفت معنوی منور کرده و در گوش جانشان زمزمهٔ علم و دانایی را

۱. نهج البلاغه، خطبهٔ ۸۷.

۲. خطبهٔ چهارم نهج البلاغه.

۳. عرفان اسلامی، محمدتقی جعفری، ص ۱۱-۱۲.

طنین انداز ساخته است:

پروردگار متعال بندگانی دارد که (از راه الهام و اشراق) با ایشان سخن می‌گوید و دیده‌ها، گوش‌ها و دلشان را به نور هوشیاری روشن می‌سازد، آنان کسانی هستند که چراغ هدایت را با نور بیداری در گوش، دیده و دل انسان‌ها برمی‌افروختند و ایام الله را به یاد می‌آوردند و مردم را به عظمت و جلال الهی بیم می‌دادند.^۱ در کلام گران‌سنگ دیگری آن امام همام انسان‌هایی را که از تابش‌های عرشی برخوردار گشته‌اند، می‌ستاید و حتی آرزوی ملاقات با آنان را دارد.

امواج علم و نور حقایق بصری بر آنان تافته، روح یقین را دریافته و آنچه را خوش‌گذران‌ها ناهموار دانسته‌اند، نرم و ملایم تلقی کرده‌اند و به آنچه جاهلان از آن گریخته‌اند، خو گرفته‌اند، با بدن‌هایی که جان‌هایی آویخته به ملأ‌اعلی دارند در دنیا زندگی می‌کنند. اینان جانشینان خداوند روی زمین هستند که مردم را به سوی دین او فرا می‌خوانند، آه که چقدر مشتاق دیدارشان می‌باشم.^۲

مرجع عالی‌قدر جهان تشیع حضرت آیت‌الله مرعشی نجفی (ره) در زمره ستارگان فروزانی است که به خاندانی وارسته، اهل بصیرت و حکمت انتساب دارد، در خانواده‌ای که جوینارهای فضیلت و معرفت در آن جاری بود، بالید و از چشمه‌های مُصفايي که فرزنانگان عارف و دانشوران نامدار عرصه‌های سیر و سلوک جاری ساخته بودند، جرعه‌های جانبخشی نوشید و همگام با فراگیری عرفان نظری در عرفان عملی به موفقیتهای ارزشمندی دست یافت.

* شکوفه‌های با شکوه

آیت‌الله مرعشی از سادات صحیح‌النسب مرعشی است که حسینی بوده و نسبشان به امام عارفان و زینت عابدان و زاهدان حضرت امام سجاد (ع) می‌رسد، جدّ‌اعلای این سلسله، سیدعلی مرعش است که در زمره سادات پرهیزگار، عابد و زاهد می‌باشد، افراد این خاندان ضمن صفای نفس و کمالات و فضایی که خود از

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۲.

۲. فرازی از کلام ۱۴۷ نهج البلاغه.

طریق تزکیه و تعلیمات بدست آورده بودند، نسبت به مسائل سیاسی و اجتماعی غافل نبوده‌اند.

سید قوام‌الدین فرزند عبدالله و از نوادگان سیدعلی مذکور از علما و عرفای قرن هشتم هجری است که علوم اولیه را در شهر آمل فراگرفت و در مشهد مقدس رضوی به کسب معارف عرفانی ادامه داد. یکی از استادان او شیخ حسن جویری است که نزد وی به تزکیه نفس و ذکر و اوراد پرداخت، بعد از آن به منطقه طبرستان (مازندران) آمد و به ارشاد و هدایت افراد مستعد پرداخت.

تعالیم او دنباله شیوه‌های تبلیغی شیخ خلیفه و شاگردش شیخ حسن جویری بود که در خراسان توسط سربداران عملی گردید، او و پیروانش به مساوات اسلامی، قسط، عدالت اجتماعی، حمایت از محرومان، امر به معروف و نهی از منکر اعتقاد راستین داشتند و در این راستا می‌کوشیدند. سید قوام‌الدین اگر چه مقامات عرفانی را درنور دیده بود، ولی دین را از سیاست جدا نمی‌دانست، و به حامیان و هوادارانش تأکید می‌نمود در قلع و قمع افراد مخالف دیانت بکوشند و موانع بی‌عدالتی و آشفته‌گی‌های اجتماعی را که آرامش و امنیت مردمان متدین را برهم می‌زند، بر طرف نمایند. سید قوام‌الدین از مدت‌ها قبل، زمانی که همراه مراد خویش سید عزالدین سوغندی راهی مازندران گردید، در صدد تحقق آرمان‌های سیاسی خویش گردید که از باورهای شیعی و تعالیم سربداران الهام گرفته بود. او نمی‌توانست قدرت‌طلبی و ستمگری برخی حکام محلی را تحمل کند، و چون همراه حالات معنوی و عرفانی صادقانه برای برقراری قسط و عدالت تلاش می‌نمود و با فسق و فجور مبارزه می‌کرد، مرجع دینی مقتدر منطقه گردید و عده زیادی از مردم گرد شمع وجودش اجتماع کردند که این امر ترس حکام محلی را برانگیخت، اما او برای نبرد با تیرگی‌ها و ناگواری‌ها مصمم گشت و در نیمه قرن هشتم هجری قیام کرد و دولت سادات مرعشیان را بوجود آورد که تا اواخر قرن هشتم به وسیله او، فرزندان و حامیانش استمرار داشت و سرانجام با یورش امیر تیمور گورکانی، منقرض گردید.^۱

۱. در این باره بنگرید به تاریخ طبرستان و رویان و مازندران به قلم سید ظهیرالدین مرعشی؛ تاریخ گیلان و دیلمستان به همین قلم؛ قیام شیعی سربداران، یعقوب آژند، فصل چهارم؛ اختران جاوید و مشاهیر آمل، محمد رضا مداحی آملی، ج اول، ص ۱۶۲-۱۵۸.

* طبیب جسم و جان

میرسیدعلی شرف‌الدین حسینی مرعشی نجفی ملقب به سید الحکما، جدّ آیت‌الله مرعشی است که در نجف، تهران و اصفهان به تحصیل معقول و منقول پرداخت. او به همان مقدار که به فراگیری دانش‌های دینی و معارف مذهبی مشغول شد، به طبّ علاقه‌مند گردید. به همین دلیل در اصفهان نزد میرزا حسن شیروانی به تحصیل این رشته پرداخت، آن‌گاه در خدمت حمزه میرزا در مشهد مقدّس تکمیل این دانش را پی گرفت و پس از کسب توانایی‌های لازم به درمان بیماران پرداخت و در این باره ابتکارات جالبی از خود بروز داد. در ضمن تحصیل علوم غریبه را از نظر دور نداشت.

سید الحکما این معرفت تجربی را تا حکمت و منطق ارتقا داد و با عرفان گره زد و در واقع علم ابدان و ادیان را با هم مانوس ساخت، در آموزه‌های نظری، فلسفه هم خوانده بود که روح و جسم با هم متحدند، گرچه بدن سایه و ظاهر روح است، ولی این دو از هم جدایی ندارند. در این صورت ضرورت دارد برخی بیماری‌های جسمی را از طریق حالات روحی و روانی درمان نمود و این گونه بود که سید الحکما در بررسی بیماری‌های مردم به حالات ظاهری آنان اکتفا نکرد و کوشید طبیب جان ایشان هم باشد.^۱

* رویش معنویت

آیت‌الله مرعشی در سال ۱۳۱۵ قمری در جوار بارگاه مولای پارسایان حضرت علی (ع) دیده به جهان گشود، نخستین مربی و معلم او پدرش سید شمس‌الدین محمود می‌باشد. عالم فاضلی که منابع رجالی، او را به عنوان مفسّر زاهد، جامع علوم عقلی و نقلی معرفی کرده‌اند. سید شمس‌الدین در عرفان و سیر و سلوک از شاگردان چهار عارف برجسته معاصر، مرحوم مُلا حسینقلی همدانی، مُلا فتحعلی سلطان آبادی، سید مرتضی کشمیری و شیخ مفید شیرازی می‌باشد.^۲

۱. مجله جهان پزشکی، ش ۳ و ۴، خرداد و تیر ۱۳۳۸؛ کیهان فرهنگی، مهر ۱۳۸۲، شماره ۲۰۴ و نیز شهاب شریعت، ص ۹۶.

۲. شهاب شریعت، ص ۱۰۲.

بر اساس سنت‌های متداول خانوادگی، سید شهاب‌الدین را بعد از تولد و تطهیر و تنظیف نخست به آستان مقدس علوی بردند و روح روانش را با رایحه ولایت مولای متقیان عطرآگین ساختند، سپس کودک را به محضر علمای وقت بردند. یکی از این بزرگواران جمال زاهدان و زینت سالکان آقا سید مرتضی کشمیری بود که کنیه «ابوالمعالی» را به وی داد.^۱ این عارف زاهد در پرتو علم و عمل، تقوا، عبادت و ذکر به مدارج عالی کمال انسانی دست یافت و در زمره اولیای خدا و صاحب کرامات فراوان شد. جامعیت وی در علوم گوناگون اسلامی و جاذبه‌های معنوی باعث گردید که شاگردان زیادی به محضرش بشتابند. او از پرورش یافتگان مکتب عرفانی ملا حسینقلی همدانی بود.^۲

از الطاف الهی درباره این کودک آن بود که با نفس پاک این عارف وارسته، روح و روان خود را صفا داد. خانواده‌اش نیز محیط پرورش سید شهاب‌الدین را به نور قرآن و ولایت آراستند. خانه‌ای که اهلش برای رضایت حق می‌کوشیدند و چون موازین شرعی و دینی در آن حاکمیت داشت، برای عرشیان شناخته شده بود، همان‌گونه که اهل زمین ستاره‌های فروزان را می‌شناسند.

مادر، هیچ‌گاه بدون وضو به فرزندش شیر نداد و بعد از سپری گردیدن دوران شیرخوارگی مراقبت نمود که مبادا غذای حرام یا شبهه‌ناک بخورد و غالباً از خوراک‌های غیر حیوانی به او می‌دادند. سید شهاب‌الدین در محیطی سرشار از علم و عمل صالح و در خانواده‌ای که در فضایل اخلاقی نمونه بودند، بالید. حالات معنوی و عبادی اهل منزل چنان در جان این طفل نقش بست که او را با تمام وجود به سوی خیر و صلاح، عبادت خالصانه و حالات عرفانی سوق داد و با چنین روحیه‌ای فراگیری کمالات علمی و اخلاقی را پی گرفت.

نخستین کلماتی که در محیط بیرون خانه به او آموزش دادند، اسماء الهی بود. شیخ علی رُفیش از باب تیمن و تبرک عبارت توحیدی و ذکر سازنده «هو الفتح العظیم» را به وی یاد داد. پدرش او را به روضه مولای متقیان برد و در برابر ضریح آن بزرگوار الفبا را به وی تعلیم داد و در همان جا او را مفتخر به عمامه

۱. همان، ص ۱۲۳.

۲. مستدرکات اعیان الشیعة، ج ۳، ص ۲۵۷؛ الاجازات الکبيرة، ص ۴۳۲.

و کسوت روحانیت کرد. از آن پس جدّه فاضله‌اش بی‌بی شمس شرف‌بیگم در اولین گام او را با قرآن مجید آشنا کرد و تمام قرآن را به وی آموخت. سپس برخی مقدمات علوم حوزوی را به وی درس داد و همزمان برخی متون اخلاقی و عرفانی را با ذهن و روان وی مانوس ساخت. بنابراین ایام کودکی و نوجوانی آیت‌الله مرعشی به گونه‌ای گذشت که رویش فضیلت و معنویت را در مزرعه جان او امکان‌پذیر ساخت.^۱

* مریبان نامور

آیت‌الله مرعشی به موازات فراگیری علوم متداول در رشته‌های گوناگون، از آموزه‌ها عرفانی غفلت نداشت، و ضمن این‌که بنیان‌های اصیل عرفان نظری را نزد استادان این مسیر منور می‌آموخت، تحت تأثیر نفس پاک و کمالات معنوی این مریبان قرار می‌گرفت که او را از نظر گرایش‌های عرفانی دگرگون می‌ساخت. در ذیل به این اساتید اشاره‌ای می‌گردد:

۱. **غلامرضا شاه‌عراقی**، معروف به مرکب ساز که سال‌ها در سرزمین هندوستان سیاحت نموده و در علوم غریبه توانا بوده است. وی برای امرار معاش خویش در گوشه‌ای از مسجد الخضراء نجف به شغل مُرکّب سازی مشغول بود.

۲. **آیت‌الله علی خاقانی نجفی**، معروف به خیگانی، متوفای سال ۱۳۳۴ ق، فقیه رجالی و مؤلف کتاب شعراء الغری در شرح حال سخنوران نجف اشرف، در دوازده جلد. وی به آیت‌الله مرعشی اجازه‌ای در اوراد و اذکاری که مقدمه سیر و سلوک است، داده است.

۳. **شیخ ضیاء‌الدین سرابی**، متوفای سال ۱۳۴۰ ق، عالم، مجتهد زاهد که چون مدام حلیف مرقد مطهر حضرت علی (ع) بود، او را «طیرالحرّم» می‌گفتند، ایشان نیز به آقا اجازه‌ای در طیّ مقامات معنوی و تزکیه درونی داده است.^۲

۴. **آیت‌الله شیخ محمد حزرالدین نجفی**، متوفای سال ۱۳۶۵ ق، عالم رجالی متبحر و صاحب تألیفات متعدد، از جمله معارف الرجال. وی در کمالات ذوقی به

۱. گفتگو با دکتر سید محمود مرعشی، کیهان فرهنگی، سال بیستم، مهر ۱۳۸۲، ش ۲۰۴.

۲. شهاب شریعت، ص ۱۴۰-۱۳۹.

درجاتی عالی دست یافته بود و معلم و مرشد آیت‌الله مرعشی در ریاضت‌های شرعی بوده است.^۱

۵. **میرزا علی اکبر حکمی یزدی**، آن مرحوم از جمله اندیشمندان بزرگی است که از طریق اتصال به حکما و عرفایی چون آقا محمدرضا قمشه‌ای و اساتید دیگر به دریای بی‌کران حکمت الهی گام نهاد و با غواصی ماهرانه در این اقیانوس گوه‌های تابناک بدست آورد. از مطالعه آثار وی که در حکمت و عرفان به رشته نگارش درآورده، جامعیت او در این عرصه مشخص می‌گردد. شخصیت‌هایی چون امام خمینی، رفیعی قزوینی، سید محمدتقی خوانساری، در قم، شاگرد وی بوده‌اند.^۲ آیت‌الله مرعشی نجفی علم حروف و اوافق رانزد وی آموخت و در عرفان نظری و حکمت متعالیه از او بهره گرفت.

۶. **سید احمد کربلایی**، متوفای سال ۱۳۳۲ ق. این فقیه سالک ضمن این‌که در خارج فقه و اصول از محضر میرزای شیرازی، میرزا حبیب‌الله رشتی و میرزا حسین خلیلی تهرانی استفاده کرد، در جلسات عرفانی و اخلاقی ملاحسینقلی همدانی حاضر گردید و با ارشاد و هدایت وی، ضمن تقویت دانسته‌های عرفانی، در این عرصه به مدارج والایی رسید و در سیر و سلوک اسوه دیگران گشت. سید علی قاضی طباطبایی، سید محمد کاظم عصار، میرزا مهدی غروی اصفهانی، سید محسن امین، سید جمال‌الدین گلپایگانی، شیخ محمدتقی بافقی و... از تربیت یافتگان مکتب این فقیه عارف هستند.^۳ آیت‌الله مرعشی نجفی در سنین نوجوانی از صفای باطن سید احمد کربلایی بهره‌های فراوان برده است.

۷. **آیت‌الله سید علی قاضی طباطبایی** (۱۳۶۶ - ۱۲۸۵ق)، این عارف کم‌نظیر در نجف اشرف محضر سید مرتضی علم‌الهدی را درک کرد. در همین ایام با آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی هم‌مباحثه بود و با شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی آشنا گردید. سید علی قاضی مدت ده سال خوشه‌چین خرمن فضل و فضیلت سید وارسته و عارف زاهد سید مرتضی رضوی کشمیری بود. همان شخصیتی که ضمن تبخّر در

۱. همان، ص ۱۴۰؛ مکارم الآثار، ج ۶، ص ۲۰۵۲.

۲. استادان امام، بهجت محمد قاسم، ص ۱۳۲؛ رسائل حکمیّه، علی اکبر حکمی یزدی، مقدمه.

۳. آفتاب عرفان، حجت‌الله نیکی ملکی، ص ۲۵۳ - ۲۵۱.

علوم عقلی و نقلی از حالات ویژه معنوی و عرفانی برخوردار بود و عبادات، مراقبت‌ها، رعایت مستحبات و ترک نواهی و حتی منکرات، شاگردانش را به شگفتی وامی‌داشت. بعد از رحلت وی، سید علی قاضی به محضر سید احمد کربلایی رفت. آیت‌الله قاضی کلاس اخلاقی برگزار می‌کرد که صیغه‌ای عرفانی داشت. آیت‌الله مرعشی افتخار حضور در این جلسات پر فیض را داشت. او که همچون جدش سیدالحکما به تازگی طب را خوانده بود، تحت تأثیر میرزا علی قاضی و دیگر استادان علاقه‌مند گردید، علاوه بر علم ابدان به دانش‌های معنوی روی آورد و چون به این گستره قدم نهاد، چندین اربعین را به ریاضت‌های شرعی، مجاهدت‌های عرفانی و صفای باطن گذراند.^۱

۸. آیت‌الله سید ابوالقاسم دهکردی، متوفای شوال ۱۳۵۳ ق. ایشان بعد از طیّ مقدمات در مدرسه علمیه دهکرد به اصفهان آمد و به تحصیل فقه، اصول حکمت و عرفان پرداخت و در بیست و پنج سالگی به درجه اجتهاد رسید. شیخ محمدباقر فشارکی، محمدباقر مسجد شاهی، شیخ محمدحسن نجفی، ملا اسماعیل حکیم درب کوشکی، میرزا محمد هاشم چهارسوقی و میرزا ابوالمعالی کلباسی استادان وی در اصفهان می‌باشند. در سال ۱۳۰۱ ق به عتبات عراق رفت. نخست در سامرا از محضر میرزای شیرازی بهره برد. استادانش، در نجف اشرف، آخوند خراسانی و میرزا حسین نوری بودند، اما او که مشتاق معارف معنوی بود، سرانجام با عارف نامدار ملافتحعلی سلطان آبادی مانوس گردید و چنان که خود گفته است، اکثر کمالات توحیدی را از حوزه پر فیض این سالک زاهد فرا گرفته است.^۲ آیت‌الله مرعشی ضمن این‌که از نفس پاک این عالم عابد تأثیر پذیرفت از او اجازه روایتی دریافت کرد.^۳

۹. شیخ مرتضی طالقانی (۱۳۶۳ - ۱۲۷۴ ق). این انسان وارسته در صحاری روستای زادگاهش مشغول دامداری بود که بارقه الهی نصیبش گشت. آن‌گاه در سنین

۱. صفحات من تاریخ الاعلام فی النجف الاشرف، سید محمدحسن قاضی، ص ۲۰-۱۹؛ نقباء البشر، شیخ

آقا بزرگ تهرانی، ج ۴، ص ۱۵۶۶-۱۵۶۵؛ شهاب شریعت، ص ۱۶۱.

۲. درباره این عالم عارف بنگرید به کتاب آفتاب علم، مجید جلالی دهکردی و نیز زندگی نامه آیت‌الله سید

ابوالقاسم دهکردی، سید جواد هاشمی.

۳. شهاب شریعت، ص ۱۸۵.

جوانی و به سال ۱۲۹۵ ق به تهران رفت و در حوزه این شهر، بخشی از سطوح و علوم عقلی را فرا گرفت. در حکمت و عرفان استادانش میرزا مسیح طالقانی، حکیم جلوۀ زواره‌ای و محمدرضا قمشه‌ای بودند. در حوزه اصفهان نیز محضر عرفایی چون ملا محمد کاشی و آخوند جهانگیرخان قشقایی را درک کرد و تحت تربیت این مربیان معنویت، دل و ذهن را از وابستگی‌های دنیوی بیپیراست. بعد از پانزده سال که در اصفهان علوم معقول و منقول را آموخت، راهی نجف اشرف گردید و فقه و اصول را در مرتبه‌ای عالی، از حوزه درسی بزرگانی چون آیات محترم فاضل شربانی، میرزای شیرازی دوم، شیخ الشریعۀ اصفهانی، شیخ محمد حسن مامقانی، میرزا حسین خلیلی، شیخ مرتضی انصاری کسب فیض کرد.

آنگاه خود به تدریس پرداخت و در سطوح مختلف کلامی، عرفانی، اخلاقی و فقهی به پرتو افشانی روی آورد. آیات گرامی سید ابوالقاسم خویی، علامه محمدتقی جعفری، محمدتقی بهجت فومنی، شیخ علی اکبر برهان، شیخ یحیی عبادی طالقانی، محمدتقی آل شیخ رازی از جمله شاگردان او هستند. آیت‌الله مرعشی نجفی ضمن این که مطول، مباحثی از فقه و اصول را نزد وی آموخت، از جانب ایشان مجاز به اجازه روایت گردید و تحت تاثیر فضایل اخلاقی، حالات عبادی، تهجد و اخلاص وی قرار گرفت.^۱

۱۰. **شیخ علی زاهد قمی (۱۳۷۱ - ۱۲۸۳)**. وی در نجف اشرف و در فقه و اصول نزد میرزا حبیب‌الله رشتی، شیخ عبدالله مازندرانی، آخوند خراسانی، میرزا حسین خلیلی به تحصیل پرداخت و در محضر محدث نوری در دانش حدیث، رجال‌شناسی ژرف بینی و مهارت ویژه‌ای بدست آورد.

او که از آغاز جوانی از طریق شب زنده‌داری، عبادت، دعا و نیایش بنیان‌های معنوی خود را تقویت می‌کرد، عزم خویش را جزم نمود تا به محفل اهل معنا راه یابد. به همین دلیل به مجلس باصفای مرحوم ملاحسینقلی همدانی راه یافت و چنان تحت تاثیر مواعظ جان‌بخش او قرار گرفت که در تصفیۀ باطن، زهد و تقوا به درجات ارزشمندی رسید.

۱. رازدار خلوت نشین، عادل مولایی، ص ۱۷ - ۱۴؛ از چوپانی تا حکمت و عرفان، حسین صاعدی سمیرمی، ص ۷۷ - ۷۶.

آنگاه به محضر حاج آقا رضا همدانی شتافت و ضمن استفاده از دانش وی در فقه، شیفته و ارستگی، قناعت، اخلاص و صداقت وی گردید و دل را به این بارقه‌های صفا داد. آیت‌الله مرعشی نجفی نزد شیخ علی زاهد، به فراگیری علوم حدیث پرداخت و از او اجازه روایی دریافت کرد و تحت تأثیر زهد، معنویت و خلوص وی قرار گرفت.^۱ مرحوم آیت‌الله مرعشی از پرهیزگاری و حالات عبادی این استادش چنین سخن می‌گوید:

وی از افرادی بود که خداوند متعال او را به عمل به آداب و مستحبات شرعی، حتی مجاورت مکه و مدینه موفق نمود. من از او دعای حرز یمانی معروف به دعای سیفی را با اجازه ویژه روایت می‌کنم. او نمونه‌ای مجسم از پرهیزگاری به شمار می‌رفت. در تهجد و شب زنده داری اهتمام داشت.^۲

۱۱. میرزا جواد ملکی تبریزی، متوفای سال ۱۳۴۳ ق. میرزا جواد آقا بعد از تحصیل مقدمات و سطح در زادگاهش شهر تبریز، به نجف اشرف رفت. در فقه و اصول از محضر حاج آقا رضا همدانی و آخوند خراسانی استفاده کرد؛ اما عارفی که یک نوع انقلاب معنوی در وجودش بوجود آورد، ملاحسینقلی همدانی است که به سان کیمیایی او را از مُلک به ملکوت رسانید. او پس از رسیدن به مقامات بالای فقهی و علمی و آراستن دل به فضایل و کرامات اخلاقی و عرفانی به قم آمد و به تعلیم و تربیت مشتاقان معنویت و عرفان پرداخت.

از چشمه پرفیض درس اخلاق او بزرگانی چون آیات محترم امام خمینی، شیخ عباس تهرانی، آخوند ملاهمدانی، حاج آقا حسین فاطمی قمی، سید رضا بهاء‌الدینی جرعه‌های جاویدی نوشید. نفس پاک میرزا جواد آقا بر جان آیت‌الله مرعشی چنان اثر بخشید که او را برای صلاح و سداد و جلوگیری از منکرات سیاسی و اجتماعی مصمم ساخت، و دل‌ها و ذهن‌های بسیاری را از خواب غفلت بیدار ساخت، و برای پاک کردن غبار زائل از صفحه وجود انسان‌ها، مخاطرات زیادی را پذیرا گشت.^۳

۱. ستارگان حرم، ج ۲۰، مقاله هفتم.

۲. المسلسلات فی الاجازات، ج ۲، ص ۳۷۱.

۳. گلشن ابرار، ج دوم، ص ۵۱۴ و ۵۱۵.

۱۲. آیت‌الله میرزا محمدعلی شاه آبادی (۱۳۶۹ - ۱۲۹۲ ق). این عارف مبارز مقدمات و بنیان‌های علوم متداول حوزوی را نزد پدر، برادر و برخی استادان دیگر آموخت. آنگاه علوم نقلی را از میرزا محمدحسن آشتیانی و حکمت و عرفان را در محضر حکیم جلوۀ زواره‌ای و میرزا هاشم اشکوری آموخت. در حوزۀ نجف اشرف و سامرانیز محضر فقهای نامدار را درک کرد و از آنان اجازه‌ی اجتهاد و روایت دریافت کرد. سپس به تهران بازگشت و در دو عرصه‌ی سیاسی و فرهنگی به فعالیت‌های گسترده‌ای روی آورد. در هیأت‌های سیاری که خود تشکیل داده بود، معارف اسلامی را توأم با مباحث سیاسی مطرح می‌کرد، کتاب شذرات المعارف او، محصول این حرکت ارشادیش می‌باشد.

این بزرگوار در سلوک عرفانی و تزکیه و پالایش درون مقامات معنوی ارزشمندی بدست آورد، اما به این خودسازی فردی اکتفا نکرد و تصمیم گرفت جامعه را نیز از برخی آلودگی‌های آسیب‌زا پالایش نماید. به همین دلیل در جهت اتحاد علما به منظور مبارزه با استبداد رضاخانی تلاش کرد و برای افشای ستم‌های وی و در اعتراض به اختناق و تهاجم فرهنگی در حرم حضرت عبدالعظیم حسنی، تحصن اختیار کرد که برخی علما با وی همراهی نمودند. شاه آبادی با وجود جنبه‌های مبارزاتی و طرح‌های سیاسی از معدود فرزاندگانی است که لطافت روحی شگفتی داشت. او فروتنی را با صلابت و قاطعیت توأم ساخته بود که این بیانگر جامعیت در کمالات اوست. هم‌نشینی با وی و جاذبیت معنوی او دل‌ها را متوجه تو حید، آخرت و معنویت می‌ساخت.^۱

غالب افرادی که خوشه چین خرمن معارف آیت‌الله شاه آبادی بوده‌اند، شاگردان دروس فلسفه، حکمت، عرفان، فقه، اصول و منطق وی بوده‌اند.

موقعی که آیت‌الله شاه آبادی به قم آمد و مدت هفت سال به تدریس متون عرفانی مشغول بود، آیت‌الله مرعشی در این ایام ضمن این که فصوص الحکم، مفتاح الغیب و برخی دروس دیگر در عرفان نظری را نزد وی خواند، شیفته‌ی جاذبه‌های ملکوتی او گردید.^۲

۱. علماء رژیم رضاخان، حمید بصیرت منش، ص ۳۴۷-۳۴۸؛ فیلسوف فطرت، علی حیدر مرتضوی، ص ۵۰-۵۲.

۲. آسمانی، مؤسسه مطالعات فرهنگی شمس الشموس، ص ۱۰؛ استادان امام، ص ۸۳؛ عارف کامل، معاونت پژوهشی بنیاد فرهنگی شهید شاه آبادی، ص ۴۵.

۱۳. میرزا محمود اهری، متوفای سال ۱۳۴۱ ق، این علامه محقق، مُدرّس ریاضیات در نجف اشرف و مؤلف رساله اثبات واجب، به سبک کتاب اثبات واجب علامه جلال‌الدین دوانی می‌باشد، شرح خلاصه الحساب و حاشیه بر کفایة الاصول آخوند خراسانی از دیگر آثار اوست. آیت‌الله مرعشی، بخشی از فقه و اصول، مقداری ریاضیات و نیز پاره‌ای از علوم غریبه را نزد وی آموخته است.^۱

۱۴. یاسین علی‌شاه هندی، متوفای سال ۱۳۴۵ ق، عارفی که سال‌ها معتکف آستان مقدس حضرت علی (ع) در نجف اشرف بود و در صحن مطهر آن امام همام در حجره بالای درب طوسی اقامت داشت و در همین شهر به سوی سرای سرور شتافت. وی اجازه‌ای در اوراد و اذکار که معروف به اجازه نفسی است، به آیت‌الله مرعشی اعطا نمود.^۲

۱۵. آیت‌الله شیخ محمدحسین قمشه‌ای کبیر نجفی (۱۳۳۶ - ۱۲۵۰ ق). این فقیه متقی و زاهد، مقدمات و سطح را در اصفهان گذراند، سپس به نجف اشرف رفت و در حلقه درسی علمایی چون شیخ انصاری، سید حسین کوه‌کمری، میرزای شیرازی و میرزا حبیب‌الله رشتی شرکت کرد و به درجه عالی اجتهاد رسید. ادلة الارشاد فی شرح نجات العباد (هیجده جلد) و عدة طریق التدقیق در اصول فقه (چهارده جلد)، از آثار اوست. موقعی که این فقیه وارسته و عابد، سنین سالخوردگی را می‌گذراند، آیت‌الله مرعشی در سنین جوانی او را ملاقات کرد و تحت تأثیر وارستگی و اخلاص و فضایل اخلاقی او قرار گرفت و بعد از این ملاقات با برکت، اجازه‌ای شفاهی از او دریافت کرد.^۳

۱۶. آخوند ملا محمدحسین قمشه‌ای صغیر، متوفای سال ۱۳۳۷ ق، عالم باورع و از شاگردان میرزا حسین خلیلی و آخوند خراسانی در فقه و اصول و ملاحسینقلی همدانی در عرفان و اخلاق. وی در نجف اشرف به تدریس مشغول بود و در همین شهر رخ در نقاب خاک کشید.

آن مرد خدا و عابد پرهیزگار که زهدش زبانزد خاص و عام بود، به آیت‌الله مرعشی

۱. شهاب شریعت، ص ۱۳۶، ۱۴۷، ۱۶۱.

۲. همان، ص ۱۳۷.

۳. همان مأخذ، ص ۱۵۵.

اجازه‌ای در روایت داد، همچنین مرحوم مرعشی از کمالات عرفانی و اخلاقی آن مرحوم بهره‌مند گردید.^۱

* عبادت خالصانه

معرفت عرفانی بذری است که در هر سرزمینی نمی‌روید و گلی معطر است که در هر جایی سر بر نمی‌آورد، صدفی پاک می‌خواهد تا چنین گوهری گرانبها در آن پرورش یابد، از عواملی که می‌تواند آدمی را به این درجه ارتقا دهد، تقرب به خداوند و بندگی راستین است. هر عاملی که دل را به یاد خدا آشنا و روی دل را به درگاه او کند، وسیله ایجاد قرب به اوست. عبادت خالصانه‌ای که جز خشنودی خداوند را طلب نمی‌کند و جز او دل به چیزی نمی‌سپارد، کلید باب ولایت الهی است، حقیقت ذکر، توجه قلبی آدمی به ساحت قدس پروردگار می‌باشد.

آیت‌الله مرعشی نجفی در این مسیر گام‌های ارزشمندی برداشت و به وسیله ذکر و عبادت، انواری معنوی را متوجه خویش ساخت و از این رهگذر به سرچشمه حکمت واقعی دست یافت و در جذبه‌های حاصل از مشاهده نور حق، لحظه به لحظه باور خویش را عمیق‌تر، استوارتر و ماندگارتر نمود.

دکتر سید محمود مرعشی (فرزند ایشان) گفته است: معظم له به نماز اول وقت خیلی مقید بود و همه را به این امر تشویق می‌کرد و می‌گفت:

اقامة نماز در وقت فضیلت برکاتی دارد و من خیلی چیزها را از این طریق بدست آورده‌ام.

ایشان شب‌ها معمولاً بیش از سه ساعت نمی‌خوابید، و باقی اوقات شب را به تهجد، عبادت و تضرع به درگاه خداوند می‌پرداخت.

همسرش نقل کرده است: هنگام تضرع و نیایش‌های شبانه آقا گویا در و دیوار می‌لرزید. وقتی گریه می‌کرد، پهنای صورتش خیس می‌شد، هر چند سعی می‌کرد کسی متوجه این حالات عارفانه نگردد.

نیایش‌های شب، اوراد و اذکار سنت همیشگی او بود و حتی از این نظر همان‌گونه که اشاره کردیم از عرفا و انسان‌های دارای نفس پاک اجازاتی دریافت

کرده بود. اگر چه او می‌خواست این ویژگی‌ها را بروز ندهد و از دیگران پنهان بماند، اطرافیان و اصحاب خاص، از عبادت‌ها و اذکار نیمه شب وی و اثرات آن‌ها سخن گفته‌اند.

او خود در وصیت نامه‌اش به وارثان خویش توصیه می‌کند:
بعد از مرگ سجاده‌ای را که هفتاد سال بر آن نماز شب خوانده‌ام با من دفن کنید.

از این تذکر برمی‌آید که او از سنین جوانی به تهجد و شب زنده‌داری مشغول بوده است. آیت‌الله مرعشی در وصایای ارزنده خویش به اهل خانواده، دوستان، طلاب و عموم مردم سفارش می‌کند که به خواندن برخی ادعیه و اذکار مداومت داشته باشند. حتی در مکاتباتی که با علما و اهل فضل و برخی دوستان داشت، به آنان توصیه می‌کرد به دعاها اهمیت دهند و در خواندن آن‌ها لحظه‌ای درنگ نکنند.

البته سخن گفتن از عالمی مجتهد و فقیهی زاهد که عمری را در عبادت و ذکر گذرانده، کار ساده‌ای نمی‌باشد، زیرا حالات قلبی و شوق درونی و رابطه ناپیدای این بنده با خدایش به آسانی قابل وصف و ترسیم نمی‌باشد و از باب درس آموزی می‌توان به ظواهر این برنامه رشد دهنده و سازنده، اشاراتی نمود.

* تقید عالمانه و شوق عارفانه

عامل دیگری که ایشان را به ساحل فضایل معنوی و مکارم عالی انسانی رساند، تقید شدیدش به دستورات دینی و احکام خداوند بود. در اجرای فرامین و موازین شرعی و دینی اهتمام داشت، البته در تدین خویش تظاهر نمی‌کرد، به مقدسات شوق می‌ورزید. می‌کوشید فرزندان، شاگردان، مقلدان و دوستان خود را در پای‌بندی به جلوه‌های اسلامی و شعائر مذهبی علاقه‌مند نموده و مشتاقانه احکام الهی را در زندگی فردی و اجتماعی پیاده کنند. نه تنها از حرکت‌های ضد دینی و شائبه‌هایی که باورهای مذهبی را سست می‌کرد، نفرت داشت از کسانی که از دیانت برای مقاصد شخصی، دنیوی و حزبی استفاده می‌کردند، گریزان بود.^۱

آیت‌الله مرعشی که مشغول تزکیه و تصفیة دل بود، به تدریج نائره محبت الهی را در اعماق وجود خویش شعله ور ساخت و هر چه بر ایمان و معرفت خود می‌افزود و در اطاعت از او امر پروردگارش مجاهدت بیشتری می‌کرد، محبت ملکوتی او شدت می‌یافت؛ به نحوی که هر چه را که از خدا، منتسب به او، و واسطه فیض و لطفش بود، دوست می‌داشت. به همین دلیل فرستادگان الهی و اولیای خداوند که نمایندگان حق تعالی و سفیران او به سوی جوامع اند و حامل پیام‌های عرشی برای اهل فرش می‌باشند، محبوب او گردید.

به علاوه، چون عاشق پاکی و تزکیه و صفای باطن بود، و ائمه هدی از انواع کاستی‌ها و آلودگی‌ها پیراسته و آراسته به کمالاتی بودند، این ستارگان فروزان را شایسته دل‌بستگی و مهرورزی می‌دانست. این ارتباط قلبی وسیله جذب معنویات و نور گرفتن از خورشید معنویت و معرفت آن وجودهای با برکت گردید.

آیت‌الله مرعشی این شوق قلبی و اخلاص بدون شائبه را در تألیفات و آثار قلمی خویش نمایان ساخت و نیز منابع فراوانی را که اختصاص به مناقب و فضایل اهل بیت داشت، به عنوان میراثی گران‌قدر با تحمل زحمات و افری بدست آورد و در معرض استفاده عموم علاقه‌مندان قرار داد.

با وجود برخورداری از جامعیت علمی، مقام مرجعیت و اشتهار اجتماعی در سطح جهان اسلام، همیشه خود را کوچک‌ترین خادم خاندان پیامبر معرفی می‌کرد و در این گفته صادق بود و در طول زندگی با برکت خویش لحظه‌ای در دفاع از مقام اهل بیت و موضوع ولایت و امامت و اقامه شعائری که به تکریم ائمه هدی می‌پرداخت غفلت نداشت.

در سوگواری برای این خاندان از خود بی‌خود می‌شد، عشق سرشارش به حضرت سیدالشهدا و فداکاران رکاب او، چنان شوری در وی بوجود می‌آورد که در مجالس عزاداری عاشورا سر از پانمی‌شناخت و در عزای آن حماسه آفرین دشت نینوا با صدای بلند می‌گریست. در ایام محرم و صفر سیاه پوش می‌گردید. همه ساله دهه عاشورا و سایر ایام عزا و اعیاد اسلامی در منزل خویش و این اواخر در مدارس و حسینیه خود، مجلس سوگواری یا جشن برگزار می‌کرد و خود به حاضرین خدمت می‌کرد.

در وصایایش این ویژگی به چشم می خورد:

چنین گوید خادم علوم اهل بیت عصمت و طهارت (ع)، پناهنده و متعکف آستان مقدس آن بزرگواران و امیدوار به شفاعت آنان: حقیر معتقد به عقاید حقه اثنی عشریه و آن چه نبی اکرم و ائمه طاهرین فرموده اند، می باشم. و از خداوند مسئلت می نمایم، با همین عقیده پاک و موالات و حب آل رسول (ص) از دنیا بروم. وصی خود را قرار دادم فرزند ارشد ذکورم، جناب حجت الاسلام آقای حاج سید محمود مرعشی که دقیقاً به مواردی که ذکر می گردد، می بایستی عمل نماید. و سفارش می کنم [او را] به مداومت زیارت جامعه کبیره، اگر چه در هفته یک بار باشد، و سفارش می کنم به تدوین و تنظیم کتاب خودم، مشجرات آل رسول اکرم (ص) و نیز حواشی و تعلیقاتی که بر کتاب عمدة الطالب فی انساب ابی طالب دارم، و سفارش می کنم او را به مداومت این دعا، پس از ذکر رکوع، خصوصاً در رکعت آخر:

اللهم صل علی محمد و آل محمد و ترحم علی عجزنا و آغثنا بحقهم؛ پروردگار بر محمد و خاندانش درود فرست و بر ما ترحم کن که عاجزیم و به حق آنان پناهمان ده و به دادمان برس. و سفارش می کنم به مداومت تسبیحات جدّه ما زهرای ببول که روح فدایش باد، و سفارش می کنم به مداومت زیارت مشاهد عترت زاکیه. من شخصاً چه بهره های فراوان از این مشاهد برده ام.

سفارش می کنم به این که کیسه ای که در آن خاک مراقد ائمه طاهرین و اولاد آنان و قبور اصحاب و بزرگان را جمع آوری کرده ام، برای تیمن و تبرک با من دفن نمایند و مقداری از آن را هم زیر صورت و قدری محاذی صورت بریزند.

سفارش می کنم او را به این که لباس سیاهی که در ایام محرم و

صفر می پوشیدم با من دفن شود.

و سفارش می‌کنم به دستمالی که در آن اشک‌های زیادی در رثای جدم حسین مظلوم و اهل بیت مکرم او ریخته و صورت خود را با آن پاک می‌کردم، بر روی سینه در کفنم بگذارند.

و سفارش می‌کنم او را که جنازه مرا در حسینیه‌ای که برای عزای جدم تاسیس کرده‌ام، قرار داده و همین عمل بستن عمامه را تکرار کنند، بدین ترتیب که یک سر آن را به منبر سیدالشهدا و سر دیگر را به تابوتم بسته و همان‌گونه مصیبت و داع بخوانند.

و سفارش می‌کنم او را که یکی از ذاکرین و یا مداحان و نوکران اباعبدالله الحسین (ع) را معین کند، تا در هر شب جمعه، یادی از مصیبت‌های آل رسول (ص) و عترت او در مقبره‌ام بنماید.^۱

* ثمرات پاکی و پرهیزگاری

آیت‌الله مرعشی با سلوک عرفانی خود که بر محورهای عبادی، رعایت موازین شرعی، معرفت و محبت اهل بیت، استفاده از رزق حلال، به سرچشمه معنویت و حکمت واقعی دست یافت، از محصولات این اهتمام ملکوتی دست یافتن به نوعی توکل، آرامش و امنیت روانی بود؛ به نحوی که نه نگران نعمت‌هایی بود که از دست داده یا ذایل گشته، و نه آن که طالب لذت‌های فناپذیر دنیایی بود.

قلب خویش را چنان به پایگاه عظیم قدرت روحی و معنوی متصل کرده بود که هیچ تندباد حوادثی قادر به ایجاد تلاطم در آن نبود. به دنیا و جلوه‌های آن تعلق نداشت و چون کسی به او می‌گفت خدا عمرت را زیاد کند، ناراحت می‌شد و چون پرسیده می‌شد: چرا از عمر طولانی بیزارید؟ جواب می‌داد: جای ما این جا نمی‌باشد.^۲ البته وارسنگی از دنیا به معنای آن نبود که از مردم کناره بگیرد و به امورات آنان بی‌توجه باشد؛ زیرا در سخاوت، بذل و بخشش، سعه صدر، دستگیری از فقرا و کمک به افراد محروم و مظلوم پیشگام بود. در کرم

۱. فرازهایی از وصیت نامه الهی - اخلاقی آیت‌الله مرعشی نجفی.

۲. کیهان فرهنگی، ش ۲۰۴، ص ۲۳.

و بخشش بسیار دست و دل باز بود و در مواقعی خود گرسنه می‌ماند که به دیگران کمک کند.

تا آن‌جا که استطاعت داشت، در قضای حوائج مردم می‌کوشید و مواعی چون کهولت سن، بیماری، برخی ناگواری‌ها و ناملايمات، او را از دستگیری و کمک به دیگران باز نمی‌داشت. در کمک رسانی به فقیران به عزت و کرامت‌های انسانی این افراد توجه می‌کرد و به همین دلیل رسیدگی به اوضاع این افراد در حالتی از اختفا و پنهانی صورت می‌گرفت. یکی از بازاریان تهران نقل کرده بود آقا به وسیله من و تنی چند از تجار تهران و جوهری را که قابل توجه بود، در اول هر ماه حواله می‌فرمود تا براساس فهرستی که قبلاً به ما داده بود، میان خانواده‌های مستمند تهران در محلات فقیرنشین تقسیم کنیم. ایشان ما را مکلف ساخته بود مراقب باشیم، افراد نفهمند این پول‌ها از کجا حواله گردیده و حتی فرزندانش هم متوجه این موضوع نگردند.^۱

از کثرت زهد و تقوا هیچ‌گاه به جمع آوری اموال و دارایی‌ها برنیامد. اگر هم مالی بدست می‌آورد یا صرف خرید کتاب می‌کرد، یا آن‌که بوسیله آن، طلاب و دیگر اقشار مردم را تحت حمایت قرار می‌داد، و یا آن‌که با احداث مراکز درمانی و خیریه، از دردهای جامعه اسلامی می‌کاست. بارها در حوادث ناگواری چون سیل، زلزله، توفان‌ها، بمباران‌های ایام جنگ تحمیلی، به کمک مردم آسیب زده شتافت و آنان را تسلی بخشید حتی به مهاجرین غیر ایرانی همچون عراقی‌ها، افغانی‌ها، لبنانی‌ها و آوارگان فلسطینی، کمک‌های فراوانی نمود.

اگر هنگام تأمین نیازمندی‌های مردم دست خودش خالی می‌گردید، به دیگران رجوع می‌کرد و در رفع نیازهای آنان اقدام می‌کرد.

در مواقعی نابینایان فقیر قم و حوالی را به صرف شام و نهار دعوت می‌کرد، ولی تأکید می‌نمود، این افراد متوجه نشوند چه کسی از آنان پذیرایی می‌کند! آن وقت به ایشان خدمت می‌نمود؛ حتی کفش‌های آنان را جفت می‌کرد. آنان به کرات در این میهمانی می‌آمدند و می‌رفتند، ولی نمی‌دانستند میزبانشان چه کسی است!^۲

۱. شهاب شریعت، ص ۲۷۹-۲۷۸.

۲. همان، ص ۲۸۰.

چنین کسی با این سخاوت، زمان تحصیل را با تنگدستی سپری کرد و در نجف اشرف گاهی شب‌ها از شدت گرسنگی از خواب بیدار می‌شد و با هم حجره‌ای خود به حیاط مدرسه می‌رفت و از برگ‌های کاهویی که دیگران دور ریخته بودند، سدّ جوع می‌کرد. حتی پول خرید نفت در اختیار نداشت و از نور چراغ پیه‌سوز دست‌شویی‌های مدرسه، برای مطالعه استفاده می‌نمود. در تابستان‌ها که طلبه‌ها به ایران می‌آمدند، او در نجف می‌ماند؛ چون هزینه سفر نداشت.

برای خرید کتاب، بارها در نجف اشرف، لباس و کفش خود را گرو می‌گذاشت یا می‌فروخت. در روزهای بسیار گرم تابستان روزه می‌گرفت و ماه‌ها نماز استجاری می‌خواند، تا مبلغی را تهیه کند و با آن کتاب مورد نظرش را بخرد. زمانی هم که به مقام مرجعیت رسید، در زندگی فردی و خصوصی فقیرانه می‌زیست و نمی‌توانست مخارج زندگی را به راحتی تأمین نماید.^۱

روزی شخصی از ایشان پرسید: با وجود این که وجوهاتی در اختیارتان می‌باشد و مبالغی از آن را به طلاب و فقرا و دیگران می‌دهید، چطور برای برگزاری حجّ واجب مستطیع نمی‌باشید؟ جواب داد: این پول‌ها از آن من نمی‌باشد، سهم امام و سادات است، کفاره روزه و مانند آن می‌باشد و هر کدام باید جای خودش مصرف گردد. زمانی به حج مشرف می‌گردم که از دسترنج خودم پولی بدست آورده باشم، تا آخر عمر هم برایش میسر نگردید این برنامه عبادی سیاسی را برگزار کند. گروهی از تاجران اعلام کردند، حاضرند هزینه ایشان را تأمین کنند؛ ولی ایشان نپذیرفت. البته بعد از ارتحال آیت‌الله مرعشی نجفی، بیش از یک صد حج به نیابت او انجام گرفت.

جنبه دیگر بُعد پرهیزگاری و وارستگی این مرجع عالی‌قدر، ساده زیستی او بود. لباس بسیار عادی او از مواد اولیه تولید داخل ایران بود و به هیچ عنوان از کالاهای خارجی و بیگانه استفاده نمی‌کرد.^۲

ارتباط با خداوند از طریق ذکر، عبادت، تزکیه، پارسایی و زهد اخلاق، این عالم عامل را به شدت متحول ساخته بود، به گونه‌ای که در برخورد با افراد و اقشار

۱. نامه جامعه، ش ۴۲، اسفند ۱۳۸۶، ص ۲۲ و ۲۳.

۲. کیهان فرهنگی، ش ۲۰۴، ص ۲۰ و ۲۱.

گونگون بسیار ملایم، نرم خو و فروتن بود. با بسیاری از خانواده‌های متدین و خوشنام قم در رفت و آمد بود و در مجالس غم و شادی آنان شرکت می‌کرد. به عیادت بیمارانشان می‌رفت و برای آنان دعا می‌کرد. آن‌قدر رابطه‌اش با برخی اشخاص صمیمی بود که گاهی اسراری را که به نزدیکان خود نمی‌گفتند با آقا در میان می‌نهادند، به همین دلیل بارها می‌گفت: «من صندوقچه اسرار مردم هستم». خوش رفتاری و تلاش در جهت رفع گرفتاری‌ها و مشکلات مردم، همدردی با آنان به خصوص در ناملایمات و تنگناها موجب محبوبیت شدید و شگفت ایشان در بین اهالی متدین قم گردیده بود.

خشونت در وجودشان دیده نمی‌شد و همین امر باعث می‌گردید که افراد منحرف و گمراه را به راه راست هدایت کند و با نفس پاک و نورانیت دل این اشخاص را به فضیلت‌های اخلاقی علاقه‌مند نماید. شخصی که اهل باده‌گساری بود و برای مردم محل مزاحمت ایجاد می‌کرد و اهالی از شرارت‌های او ایمن نبودند، به برکت آشنایی با ایشان در محله جوی شور قم، از رفتارهای خلاف و ایذایی خود دست برداشت، از عمق وجود توبه کرد و در نماز جماعت ایشان که در حرم مطهر برگزار می‌گردید، شرکت کرد و جزو نیکان و صالحان گردید. چون چشم از جهان بربست، عده زیادی از مردم، از جمله آیت‌الله مرعشی در تشییع جنازه‌اش حضور یافتند.^۱

* صلابت معنوی و اراده‌ای استوار

آیت‌الله مرعشی نجفی به برکت سلوک عرفانی و خودسازی‌های خالصانه، به نوعی قدرت روحی و معنوی دست یافته بود که توفان‌های خطرناک قادر نبود آرامش زندگی او را برهم زند. بدیهی است دلی که رو به درگاه حضرت حق تعالی نموده و درگاه الهی را پناهگاه امن خویش دانسته، از هرگونه خوف و اضطرابی مصون است.

به علاوه او که لذت و حلاوت عبادت و مناجات و ذکر خدا را چشیده، از لذت‌های دیگر بی‌نیاز گشته و از آن‌ها دل برکنده است. این ویژگی به وی نوعی

وارستگی داده بود که نگرانی ناشی از تهدید یا از دست رفتن جلوه‌های دنیایی را در وجودش از بین برده بود. تنها انوار الهی در صفحه دلش پرتو افشانی می‌کرد و این پیوستگی پاک، دیگر تعلقات را کنار می‌زد. چنین حالاتی نوعی توکل مبتنی بر بصیرت را برای آیت‌الله مرعشی به وجود آورده بود که عزم و اراده‌اش را قوی می‌ساخت و در نابسامانی‌ها و تندبادهای حوادث با اراده‌ای قوی، و تکیه‌گاهی استوار که به یمن زهد و تقوا به دست آورده بود، هیچ‌گونه تزلزلی در روح و روان او مشاهده نمی‌گردید. این صلابت معنوی، جنبه‌هایی زیبا و جالب از حماسه‌های عرفانی را به نمایش می‌گذارد که به مواردی اشاره می‌گردد:

۱. یک روز جلو آب انبار سید عرب، افسر شهربانی رضاخانی آمده بود که چادر زنی را از سرش برگیرد و آن زن هم از ترس گریخته و روی پله‌های آب انبار افتاده بود. آیت‌الله مرعشی می‌گوید، همان لحظه گفتم: یا امام زمان! و آمدم یک سیلی محکم به گوش آن افسر زدم. بعد به مدرسه آمدم و ماجرا را برای طلاب بیان کردم. گفتند: چرا چنین کاری کردی؟ احتمال دارد رضاخان بیاید و همان قضیه‌ای را که در مورد آیت‌الله بافق‌ی به اجرا در آورد، در مورد شما اعمال نماید، مگر می‌شود به افسر عالی رتبه رژیم پهلوی چنین جسارتی کرد.

آیت‌الله مرعشی نقل کرده بود: همان لحظه هیچ نگرانی نداشتم، چون کار شخصی نکرده بودم و کارم دفاع از دین و در جهت حفظ ناموس بانوان با حجاب بود. آن افسر شب بعد موقع نظارت بر بازار از روزنه سقف بازار سقوط کرد و کشته شد.^۱

۲. آیت‌الله مرعشی در روزگار شومی که در دل شب‌های سیاهش گاهی شلیک گلوله یک فداکار مسلمان قلب یکی از کارگزاران را می‌شکافت، از فدائیان اسلام که در این عرصه کارنامه درخشانی داشتند، حمایت بی‌دریغ و پدران می‌نمود.^۲

آن مرجع بیدار با نواب صفوی، ارتباطی نزدیک و صمیمی داشت، و مکاتبات میان آن دو بزرگوار عمق این رابطه را نشان می‌دهد. او به این تشکیلات از نظر مادی و معنوی کمک می‌کرد.^۳ خلیل طهماسبی از اعضای فدائیان اسلام که در ترور رزم‌آرا

۱. کیهان فرهنگی، ش ۲۰۴، ص ۱۹.

۲. هفته نامه نبرد ملت، ۲۶ اسفند ۱۳۵۷.

۳. روزنامه کیهان، دهم شهریور ۱۳۸۱.

نقش مؤثری داشت، مورد حمایت آیت‌الله مرعشی قرار گرفت و دو ماه در بیت ایشان مخفی بود. بعد از شهادت آن جوان فداکار و مبارز، مرحوم آیت‌الله مرعشی باعث گردید پیکرش را از قبرستان مسگرآباد به بهشت رضوان انتقال دهند و خودش هم بر جنازه وی نماز میّت خواند.^۱

۳. در آن موقعی که اعضای فرقه ضالّه بهائیت در نظام اداری، اجرایی رژیم پهلوی نفوذی گسترده داشتند، آیت‌الله مرعشی - در سال ۱۳۵۲ ش - علیه خرید و فروش کالاهایی که سود آن در راه تبلیغ این فرقه استفاده می‌شد، فتوایی صادر کرد و آن را حرام خواند. فرقه‌ای که بر غالب منابع اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشور مسلط شده بود.

۴. در نهضت اسلامی به رهبری امام خمینی، از سال ۱۳۴۱ ش، آیت‌الله مرعشی لحظه به لحظه به حمایت این حرکت مقدس و ضد ستم برخاست. اصولاً ایشان در ایام طلبگی با امام در ارتباط بود. چنان که خود می‌گوید:

او ایلی که به قم آمدم، در مدرسه دارالشفاء حجره داشتم که با حجره آقا روح‌الله، یک حجره فاصله داشت. دوستی من با ایشان قوی بود، زمان رضاخان که روضه قدغن گردیده بود، شب‌های عاشورا در یکی از حجره‌ها جمع می‌شدیم و یکی از طلبه‌ها مصائب سیدالشهدا و اهل بیت او را می‌خواند و ما گریه می‌کردیم.

آیت‌الله مرعشی در چهارده سالی که امام در ایران حضور نداشت، در هدایت و رهبری نهضت، نقش مهمی ایفا کرد و حتی در ایام بیماری و برخلاف تهدیدهای ساواک به این برنامه مبارزاتی و سیاسی با نوعی شجاعت معنوی ادامه داد.

به محض این‌که امام خمینی را به ترکیه تبعید کردند، طی تلگرافی که خطاب به ایشان مخابره کرد، تبعید امام را موجب تأثر عمیق خود، جامعه روحانیت، حوزه علمیه قم و ملت مسلمان ایران دانست. هنگامی که امام از ترکیه به نجف انتقال یافت، فرزندش دکتر محمود را موظف نمود، به هر نحو ممکن به عراق برود و امام را ملاقات کرده و مراتب ارادت، همگامی و حمایت والد را به استحضار ایشان برساند.^۲

۱. مجله بخارا، ش ۳۲، مهر و آبان ۱۳۸۲؛ نامه جامعه، ش ۴۲، ص ۲۶.

۲. گنجینه شهاب، ج ۴، ص ۲۱۶؛ همان مأخذ، ص ۲۵؛ میراث شهاب، ش ۲۰، تابستان ۱۳۷۹، ص ۹۰ و ۹۶.

۵. در نیمه شب سیزدهم آبان ۱۳۴۳، مأموران امنیتی رژیم، به دلیل موضع‌گیری شدید امام علیه کاپیتولاسیون به منزل ایشان یورش برده و ایشان را به ترکیه تبعید کردند. فرزند ارشد امام، سید مصطفی، که قصد داشت موضوع دستگیری امام را به اطلاع مردم برساند، خود را به منزل آیت‌الله مرعشی رسانید، تا ضمن بیان گزارشی از حادثه شب گذشته، در خصوص چگونگی اعتراض و ادامه مبارزه تبادل نظر نماید. اما مأموران رژیم بدون ملاحظه مصونیت مراجع، در کمتر از چند ساعت با انواع سلاح‌ها به بیت آیت‌الله مرعشی یورش برده و علی‌رغم مقاومت و ممانعت معظم‌له، با مشت به سینه ایشان زده و آقازاده امام را دستگیر کردند.

یادآور می‌گردد با وجود جوّ رعب‌انگیز، و علم به این‌که پناه دادن به فرزند رهبر نهضت از نظر دستگاه استبداد خلاف و جرم محسوب می‌گردید، با شجاعت به وی پیشنهاد داد چند روزی را در منزل ایشان اقامت گزینند.^۱

علامه شهید سید مصطفی خمینی به بازجوی خود گفته بود:

از طرف آیت‌الله مرعشی پیغام رسید که تشریف بیاورید منزل ایشان، بعد از صرف چای و مختصری استراحت فرمودند: "ممکن است شما را هم این مرتبه بگیرند، لذا چند روزی این جا باشید که اگر خواستند شما را بگیرند، من هم با شما بیایم". در این گیرودار بود که آقای رضوی که از اعضای سازمان امنیت است، با جماعتی قریب بیست نفر به اندرون منزل ایشان، [در] روز روشن و بدون اجازه صاحب منزل، به اتاق ایشان حمله آورده، با داشتن بعضی آلات حربیه با خطاب به من که بفرمائید، ما هم... بی درنگ حرکت کرده سوار ماشین منتسب به دستگاه شدیم.

دکتر سید محمود مرعشی در مصاحبه‌ای خاطر نشان ساخته است:

الان نامه‌های حضرت امام به ایشان [آیت‌الله مرعشی] موجود است و بعضی از آن‌ها چاپ شده است. از مرحوم حاج آقا مصطفی به ایشان نامه‌های زیادی [موجود] است. در یکی از این نامه‌ها خطاب به آیت‌الله مرعشی آمده است: امیدوارم که خداوند مقداری از

حُسن نیت سرکار را به دیگران هم عنایت فرماید. هم‌چنین ایشان نوشته بود: ابوی (امام خمینی) خیلی اشتیاق به زیارت شما دارد.^۱ بعد از شهادت آیت‌الله حاج سید مصطفی خمینی، اولین مجلس ترحیم از سوی آیت‌الله مرعشی در حسینیه ایشان منعقد گردید و بعد از پایان مراسم، شرکت‌کنندگان با شعارهای کوبنده خود، جنایات رژیم پهلوی را بازگو کردند که عده‌ای از آنان دستگیر شدند.^۲

۶. در تاریخ ۲۲ خرداد ۱۳۵۴ آیت‌الله مرعشی نجفی طی نامه‌ای به آیت‌الله احمد آشتیانی تهاجم بی رحمانه عوامل رژیم پهلوی به مدرسه فیضیه و دستگیری جمعی از طلاب و ضرب و شتم آنان را محکوم کرد و از آیت‌الله آشتیانی خواست در جهت رهایی محبوسین بی‌گناه اقدام عاقل نماید.^۳

۷. در آن ایامی که منافقین و دیگر گروه‌های محارب شخصیت‌های برجسته نظام اسلامی را ترور می‌کردند و امنیت جانی برای علما و مراجع عظام کمتر وجود داشت، هر چه دوستان سعی کردند برای آیت‌الله مرعشی نجفی محافظ بگذارند، به هیچ عنوان نپذیرفت. درب اندرونی را سحرگاهان می‌گشود که هر کس می‌خواهد داخل بیاید. ماشین‌های ضد گلوله و حتی وسایل نقلیه ویژه هم نپذیرفت و در جواب دوستان می‌گفت: نیازی به ماشین ندارم. یک راننده تاکسی هر روز می‌آمد و آقا را به حرم برای نماز یا برای درس می‌برد. یک بار محافظی پنهانی برایش گذاشته بودند، آیت‌الله مرعشی به دست‌اندرکاران پیغام داده بود: با این کارها توکل مرا کم می‌کنی، وقتی مشیت الهی باشد، هیچ عاملی مانع نخواهد بود. مگر در نخست وزیری محافظ نبود که آن اتفاق دردناک روی داد. نفرینتان می‌کنم اگر این‌ها (محافظان) را برندارید!

۸. در آن شرایط جنگی و موشک باران شهر قم که افراد زیادی به روستاها می‌رفتند، آیت‌الله مرعشی جایی نرفت و چون اطرافیان بی‌قراری می‌نمودند، می‌گفت نگرانی ندارد و اتفاقی نمی‌افتد و به آن‌ها دل‌داری می‌دادند. می‌گفتند احتمال

۱. نامه جامعه، ش ۴۲، اسفند ۱۳۸۶، ص ۲۵.

۲. آیت‌الله مرعشی نجفی به روایت اسناد ساواک، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ج اول، مقدمه، ص ۵۵.

۳. همان، ص ۵۵.

دارد کتابخانه را هدف موشک قرار دهند، با اطمینان و آرامش خاصی می‌گفت: مگر امکان دارد علوم آل محمد از بین برود و یا آتش بگیرد. آن روزهای بمباران، آقا حتی سوار تاکسی هم نمی‌شد و پیاده به حرم می‌رفت. چون عقیده داشت، وقتی مردم مشاهده کنند ایشان در شهر مانده‌اند، آنان دلگرم می‌شوند و جایی نمی‌روند.^۱

* بر کرانه کرامات

آیت‌الله مرعشی به برکت آراستن دل و ذهن به نور پارسایی، عبادت، ذکر و فضیلت‌های اخلاقی و چشم بستن بر جلوه‌های فناپذیر، چشم بصیرت خود را گشود و با دیده باطن حقایقی را دید و به لطف این جلوه‌های معنوی از کشف و کرامت و شهود عرفانی برخوردار گردید. و اینک نمونه‌هایی از این موارد را از نظر خوانندگان می‌گذرانیم:

۱. پزشکیاری که می‌آمد و آقا را معاینه می‌کرد و فشار خون او را مورد بررسی قرار می‌داد، خودش نقل کرده است، دکتر دستور داده بود من صبح بروم و فشار خون آقا را اندازه گیری کنم. قبل از طلوع آفتاب می‌آمدم به وظیفه خود عمل می‌کردم، یک روز نیاز به غسل جنابت پیدا کردم، با خود گفتم اول بروم کارم را انجام دهم بعد غسل کنم! وقتی خدمت آقا آمدم و دستگاه فشار خون را به دستشان بستم، ایشان آهسته به من گفتند: بعد از این به حالت پاک نزد من بیا!^۲

۲. آیت‌الله مرعشی هیچ‌گاه محمدحسین شهریار را ندیده بود، یک‌بار گفت من دوست دارم چنین شخصی را ببینم. شهریار هم به محض دریافت پیام آن مرجع بزرگ از تبریز به قم آمد. در تمام طول مسیر این فکر ذهنش را به خود مشغول کرده بود که آیت‌الله مرعشی از کجا مرا می‌شناسد؟ ما که هرگز با یکدیگر دیداری نداشته‌ایم! وقتی شهریار به محضر ایشان رسید، آقا از جای برخاست و مشتاقانه او را در آغوش گرفت و لبخند زنان پرسید: آیا شما غزلی با این مطلع سروده‌اید:

علی ای همای رحمت تو چه آیتی خدا را

که به ما سوافکندی همه سایه‌ها را

۱. کیهان فرهنگی، ش ۲۰۴، ص ۲۲.

۲. کیهان فرهنگی، ش ۲۰۴، ص ۲۰.

شهریار با شگفتی و حیرت زدگی گفت: بله دارم! ولی شما از کجا می‌دانید؟ چون نه این سروده را به کسی داده‌ام و نه برای فردی خوانده‌ام و حتی درباره‌اش هیچ صحبتی نکرده‌ام!

آیت‌الله مرعشی پرسید: آن را کی سروده‌ای؟! شهریار لحظاتی به فکر فرو رفت و گفت: درست یک هفته قبل، فکر می‌کنم ساعت سه بعد از نیمه شب، آخرین مصراع آن را سروده‌ام.

مرحوم مرعشی ضمن تأیید آن، در حالی که اشک در دیدگانش حلقه زده بود، گفت: آن شب تا دیر وقت بیدار بودم، مشغول نماز شب و توسل‌اتی گردیدم، در توسل از خداوند خواستم، یکی از اولیای خود را در عالم خواب به من نشان دهد. تا پلک‌هایم به هم رسید، دیدم در زاویه مسجد کوفه نشسته‌ام، حضرت علی (ع) نیز با عظمتی وصف ناشدنی حضور داشتند و اطرافشان را عده‌ای از یارانش گرفته بودند. چندی نگذشت که عده‌ای از شعرای عرب و فارسی زبان آمدند. حضرت تک- تک آنان را با نگاهی سرشار از لطف و محبت گذرانید. گویی در بین این افراد، دنبال فرد خاصی می‌گشت، ولی او را نیافت. به دربان فرمود: شهریار را بیاورید! آن‌گاه تو وارد شدی. اولین بار تو را در این حالت دیدم. به همین دلیل تا تو را این‌جا ملاقات کردم، شناختم. آنگاه مؤدبانه در مقابل مولای متقیان ایستادی و غزلی را با همان مطلع که گفتم خواندی!^۱

۳. آیت‌الله مرعشی در زمره انسان‌های لایق و شایسته‌ای است که به حضور امام زمان (عج) مشرف گردیده است. خود می‌گوید:

زمان تحصیل علوم دینی فوق‌العاده مشتاق دیدار جمال دلارای
حضرت بقیه‌الله (عج) شدم و عهد نمودم چهل شب هر چهارشنبه،
پیاده به مسجد سهله بروم و در آن‌جا بیتوته نمایم، تا شاید به فوز
دیدار امام عصر (عج) نایل گردم. بر این عمل مداومت داشتم، تا
شب سی و ششم فرارسید.

در نزدیکی مسجد سهله، ناگهان از پشت سر صدای راه رفتن کسی به گوشم رسید. مقداری در آن تاریکی احساس هراس نمودم. برگشتم و نگاه کردم، دیدم سیدی بالباس عربی است! پیش آمد و با زبان فصیح فرمود: یا سید! سلام علیکم. در آن حال وحشت من زایل و تبدیل به آرامش شد. مایه شگفتی بود که چطور او در این تاریکی سید بودن مرا تشخیص داد. همراه او به راه خود ادامه دادیم. در مسجد زید بن صوحان با هم نماز خواندیم. گوئی تمام اجزای مسجد با او دعای خواندند! بعد از اتمام آداب مسجد گفت: بیا با هم شامی خورده و به مسجد سهله برویم. سفره غذایی از زیر عبای خود بیرون آورد که در آن سه قرص نان و چند دانه خیار سبز بود که گویی تازه از مزرعه چیده بودند، ولی آن موقع وسط زمستان بود! با مشاهده این اوضاع و برخی حالات تأمل برانگیز، برایم این حالت بوجود نیامد که این مرد عرب چه کسی است؟! بعد به مسجد سهله رفتیم و دو-سه ساعتی با هم بودیم. آنگاه برای رفع حاجتی از مسجد بیرون آمدم، خواستم به سوی حوض بروم، ناگهان از ذهنم خطور کرد، مبادا این سید صاحب فضایل همان مطلوب من باشد! اما وقتی به مسجد برگشتم، متوجه شدم او در مسجد حضور ندارد. به این ترتیب فهمیدم به مراد خود رسیده‌ام، ولی او را نشناخته و غافل بوده‌ام.^۱

۴. آیت‌الله شیخ محمدتقی بهجت فرموده بود:

یکی از اولیای خداوند (که بعداً معلوم گردید خودش بوده است) متوسل گردیده بود به اولیای خداوند که امام زمان (عج) را در عالم مشاهده کند و از ایشان درباره عده‌ای از مراجع سؤال کند که چگونه‌اند؟، ایشان در خواب می‌بینند، امام زمان پشت پرده هستند، در مورد آیت‌الله بروجردی می‌پرسند تا می‌رسند به آیت‌الله نجفی مرعشی. امام مهدی (عج) می‌فرمایند: ایشان از ما هستند. دوباره

۱. در این باره، نمونه‌های دیگری هم برای آیت‌الله مرعشی اتفاق افتاده است (شهاب شریعت، ص ۲۹۶-۲۹۳).

می پرسند: واضح تر سخن بگوئید! می فرمایند: گفتم که او از ما می باشد. آری آیت‌الله مرعشی با سلوک معنوی و تهجد و تضرع توأم با معرفت خویش، خود را به ائمه اطهار متصل ساخته بود.^۱
آیت‌الله بهجت وقتی این ماجرا را نقل کرد، در ادامه افزود:

گوارا باد بر او که امام زمان وی را از خودشان می دانند، چه مقامی بالاتر از این!^۲

۵. آیت‌الله مرعشی زمان مرگ خود را پیش‌بینی کرده و حتی می گفت: من غَسَّال خود را دیده‌ام. فرزندش دکتر سید محمود مرعشی نقل کرده است:

وقتی آقا رحلت نمود پیکرش را به بهشت معصومه انتقال دادیم تا تشریفات شرعی در آن جا صورت گیرد. چون وصیت کرده بود: مرا در خانه غسل ندهید! وقتی وارد شدیم دیدیم چراغ غسلخانه روشن است و مردی آن جا ایستاده و آماده غسل دادن می باشد. تصوّر کردیم او از طرف گورستان آمده و یا همان کسی است که آقا او را می شناخت. جلو رفتم گفتم: شما می خواهید غسل دهید! با سر اشاره کرد که بله ولی سخن نگفت. وی را نمی شناختم و جایی هم ندیده بودم. بعد از این مراسم یادمان آمد که باید دستمزد غَسَّال را بدهیم. مبلغ مورد نظر را به وسیله شخصی فرستادیم که به او بدهد. مسئولین گورستان گفتند: غَسَّال را خودتان فرستاده بودید! از هر کس پرسیدیم، غَسَّال را نمی شناخت! چون مراسم تغسیل و کفن کردن فیلم برداری شده بود، آن را بازبینی کردیم، مشاهده نمودیم فقط دست غَسَّال دیده می شود! او چهره اش مشخص نبود. هنوز هم متوجه نشده‌ایم او چه کسی بود. البته ما قیافه اش را دیده بودیم (هنگام اجرای برنامه) ولی در فیلم پیدا نبود!^۳

۱. کیهان فرهنگی، ش ۲۰۴، ص ۲۳.

۲. نامه جامعه، ش ۴۲، اسفند ۱۳۸۶، ص ۳۰.

۳. کیهان فرهنگی، ش ۲۰۴، ص ۲۳.